

منطق و معیار ارزیابی برجام

فرزاد پورسعید*

مقدمه

توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های ۵+۱، یعنی پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل به همراه آلمان فدرال که نام رسمی آن «برنامه جامع اقدام مشترک»^۱ یا «برجام» است، در روز ۲۳ تیرماه سال ۱۳۹۴، پس از حدود ۱۲ سال مقاومت و پرداخت هزینه از سوی ملت ایران و بیش از ۲۲ ماه مذاکره فشرده در دولت یازدهم به دست آمد و متن آن منتشر گردید. حدود یک هفته پس از آن، در بیست‌ونهم تیرماه ۱۳۹۴ نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۲۲۳۱، شش قطعنامه تحریمی پیشین این شورا را که همگی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد وضع شده بودند، ملغی کرد و به بیش از یک دهه تلاش قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها ایالات متحده برای امنیتی‌کردن جمهوری اسلامی ایران و انزوای دیپلماتیک آن در نظام بین‌الملل پایان داد. پس از آن، این موافقت‌نامه با تأیید شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی و در نهایت، مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، در تاریخ ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۴ به طور رسمی وارد مرحله اجرا شد.

اکنون با گذشت بیش از یک سال از انتشار این توافق‌نامه و شش ماه از اجرایی شدن آن، بسیاری از محافل و مراجع سیاسی، علمی و راهبردی، به ارزیابی و تبیین پیامدها و دستاوردهای حاصل از این توافق در هر دو کشور ایران و ایالات متحده پرداخته‌اند و جالب آنکه در هر دو کشور، طیف ارزیابی‌ها و تحلیل‌ها بسیار گسترده و وسیع است و از ارزیابی کاملاً بدبینانه که با واژگانی چون «تقریباً هیچ» یا «تحقیقاً هیچ»

Email: pourseseefarzd@gmail.com

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

1. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

بیان می‌شود تا ارزیابی کاملاً خوش‌بینانه که معتقد است برجام می‌تواند همه معضلات و مشکلات مهم جامعه ایران را برطرف کند و آن را به قدرت بین‌المللی تبدیل کند را پوشش می‌دهد. مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در این خصوص می‌فرمایند: «برجام موافقانی دارد و مخالفانی؛ به نظر من، هم موافقان و هم مخالفان، هر دو در بیان نظرات خودشان مبالغه می‌کنند؛ اغراق‌گویی می‌کنند؛ هم موافقانی که از برجام تمجید می‌کنند سخنانشان اغراق‌گونه است، هم مخالفانی که انتقاد می‌کنند مبالغه می‌کنند و گاهی اغراق می‌کنند. به نظر من هیچ کدام جا ندارد. بله، برجام یک نقاط مثبتی دارد، یک نقاط منفی‌ای دارد؛ یک محسناتی دارد، یک معایبی دارد؛ محسناتش همان چیزهایی است که ما را وادار کرد و ترغیب کرد که به این مذاکرات رو بیاوریم؛ البته می‌دانید این مذاکرات قبل از شروع دولت یازدهم آغاز شد که به خاطر همین مُرغبات بود؛ یعنی جنبه‌های محسناتی به نظر انسان می‌رسید که البته همه آن محسنات تأمین نشد، یعنی خیلی هایش تأمین نشد. لکن حالا بالاخره یک محسناتی بود و انسان حس می‌کرد که ممکن است این فواید وجود داشته باشد. شروع شد این مذاکرات؛ بعد هم که خب، زمان دولت جناب آقای روحانی طبعاً گسترش بیشتری و فعالیت بیشتری پیدا کرد» (۱۳۹۵/۳/۲۵).

این گستردگی و وسعت طیف ارزیابی برجام در شرایط کنونی، نشانگر نیاز سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی به منطق و معیاری سنجیده و با کمترین خطا برای برآورد واقعی از دستاوردها و احیاناً کاستی‌های برجام است. دلیل این امر آن است که کم‌برآوردی^۱ یا بیش‌برآوردی^۲ از پدیده یا رخدادی که در حوزه سیاست اعلا^۳ جای دارد، یعنی با منافع حیاتی کشور و نظام سیاسی در ارتباط است، مانند برجام، هر دو هزینه‌های امنیتی کشور را افزایش می‌دهند. به بیان دیگر، کم‌برآوردی در این حوزه مانع شناخت درست و بهنگام فرصت‌های برآمده از این پدیده و بهره‌گیری از آن‌ها می‌شود و یا ممکن است از سوی دیگر، در برابر تهدیدات بالقوه برآمده از آن، تصمیم‌گیران کشور را غافل‌گیر کند و به شکست راهبردی بیانجامد. بیش‌برآوردی از پیامدها و دست‌آوردها یا کاستی‌های این پدیده نیز در مقابل، می‌تواند کشور و سیاستمداران را به ورطه سیاست‌های توهمی انداخته و موجب هدررفتن منابع کشور شود. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که منطق و معیاری که بتواند ارزیابی درست و واقع‌بینانه‌ای از متن و فرامتن برجام به دست دهد کدام است و به بیان بهتر، کدام معیار منطقی می‌تواند ما را به این هدف رهنمون کند؟ در پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر، منطق کاربردی را به عنوان زمینه نظری طرح و تعیین معیارهای ارزیابی برجام برگزیده و بر مبنای آن و همچنین متناسب با متن و فرامتن برجام و مختصات راهبردی جامعه ایرانی،

1. underestimate

2. overestimate

3. high politics

به دو معیار مشخص برای ارزیابی برجام رسیده که به ترتیب عبارتند از «تعریف حقیقی» در حوزه تصورات و «استدلال قیاسی» در حوزه تصدیقات^۱.

منطق کاربردی؛ زمینه نظری تعیین معیار

منطق، ابزاری علمی است که ذهن انسان را از خطای در تفکر باز می‌دارد. در عین حال، خطا در فرآیند تفکر بر دو نوع است: خطای گریزناپذیر که حاصل محدودیت‌های وضعیت ذهنی نوع انسان است و خطای درمان‌پذیر که به صورت اتفاقی و در فرآیند استدلال رخ می‌دهد و قابل پیش‌بینی یا پیش‌گیری و درمان است (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳: ۲). بر این اساس، منطق یا علم منطق^۲، متوجه رفع خطای نوع دوم در فرآیند تفکر و استدلال برآمده از ذهن انسان است و از این رو، می‌تواند کمک کند تا با فهم و غلبه بر مغالطات در فرآیند تفکر و استدلال، ارزیابی و داوری مشخص‌تر، درست‌تر و واقع‌بینانه‌تری از موضوعات و پدیده‌ها یا رخدادها داشته باشیم.

از سوی دیگر، کاربردی بودن منطق یا منطق کاربردی^۳ در این نوشتار به دو معنای مشخص است. معنا یا ویژگی نخست این است که منطق مورد نظر، منطق صوری نیست و خصلت مادی دارد. صوری بودن منطق به این معناست که صرف درست بودن قواعد مربوط به شکل و صورت و ظاهر استدلال کافی است. در منطق کاربردی، درست بودن قواعد صوری استدلال، گرچه شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. دلیل این امر آن است که با اتکاء صرف به درستی صورت استدلال و برهان، نمی‌توان به درستی تفکر و نتایج حاصل از استدلال‌های خود اطمینان یافت یا اعتماد کرد. از همین روست که بر مبنای منطق کاربردی، گزاره‌های زبانی می‌بایست با وجوه عینی واقعیت یا پدیده واقعی، تطبیق داده و سنجیده شوند و به بیان بهتر، منطق و استدلال باید دارای وجه مادی هم باشد.

معنا یا ویژگی دوم آن است که منطق و استدلال مورد نظر می‌بایست قابلیت کاربرد یا کاربست در مورد پدیده‌ها و رخداد‌های عینی و بیرونی را داشته باشد و بتوان جنبه مهارتی و کاربردی آن را بالفعل نمود. به بیان دیگر، صرفاً در عالم ذهن و معادلات ذهنی، صادق و موجه نباشد و بتوان آن را در عالم عینیت نیز موجه دانست و تصور ذهنی، به لحاظ عینی نیز تصدیق شود.

بنابراین، چنانچه بپذیریم که تفکر و استدلال در سه عالم یا جهان عین، ذهن و زبان انجام می‌شود، در آن صورت استدلال‌هایی کاربردی هستند و یا بر منطق کاربردی استوار می‌شوند که در آن‌ها، دال‌های زبانی، مدلول‌های عینی و مفاهیم ذهنی، مصادیق عینی یا خارجی مشخص داشته باشند.

۱. مباحث نظری در خصوص منطق کاربردی و مغالطات منطقی را در تمامی متن مقاله، از این کتاب‌ها وام گرفته‌ام: (خندان، ۱۳۹۴؛ خندان، ۱۳۹۵).

2. Logic

3. applied logic

در موضوع برجام نیز این تقسیم‌بندی وجود دارد و در ارزیابی‌های مختلف از این توافق‌نامه، هم به برخی گزاره‌ها و ارزیابی‌های زبانی و واژگانی برمی‌خوریم که عمدتاً متن برجام و متن قطعنامه ۲۲۳۱ را مطمح نظر قرار می‌دهند، هم برخی از داورها و ارزیابی‌های ذهنی وجود دارند که عمدتاً به فرامتن برجام اشاره دارند و به فرصت‌ها و تهدیدات «متصور» از آن می‌پردازند و هم اینکه برخی برآوردهای عینی وجود دارند که به رخدادهای و وقایع ملموس پیرامون برجام ارجاع می‌دهند و بر مبنای آن‌ها به ارزیابی این توافق اقدام می‌کنند. بر این اساس به نظر می‌رسد برای ارزیابی برجام در چارچوب منطق کاربردی می‌بایست دو نوع معیار مشخص، یکی در حوزه تصورات و یکی در حوزه تصدیقات داشته باشیم. حوزه تصورات، همان حوزه مفاهیم است که در عالم ذهن معنا می‌یابد و مقصود از تعیین معیار در این حوزه، دستیابی به شاخصی است که از طریق آن بتوانیم برجام را به لحاظ حدود و ثغور معنایی مشخص کرده و نسبت آن را با مفاهیم مرتبطی همچون تحریم، پیشرفت اقتصادی، تهدید نظامی و مانند آن‌ها تعیین کنیم. دلیل این امر آن است که در فضای عمومی بحث پیرامون برجام، غالباً این گرایش وجود دارد که سطح انتظارات جامعه از برجام به طرز معناداری افزایش (یا کاهش) داده شود. بنابراین، با تعیین معیاری که بتواند سطح واقعی انتظارات از برجام را مشخص کند، می‌توان از مغالطه بزرگ‌نمایی (یا کوچک‌نمایی) در روند ارزیابی برجام به دور و مصون ماند. بهترین معیاری که می‌تواند در حوزه تصورات، این مهم را ممکن کند، چنانکه نشان خواهیم داد، «تعریف حقیقی» است. به بیان دیگر، با ارائه تعریف حقیقی از برجام می‌توان نشان داد که چرا انتظارات بزرگ‌نمایی (کوچک‌نمایی) شده از برجام فاقد دلیل موجه است. مزیت دیگر این معیار؛ یعنی «تعریف حقیقی» این است که از طریق آن می‌توان از حوزه تصورات برجام به حوزه تصدیقات آن پل زد. تفکر و استدلال در حوزه تصدیقات نیز با نحوه تصدیق مفاهیم ذهنی مرتبط است و به مصادیق مشخص معطوف و ارجاع داده می‌شود. متفکر در این حوزه می‌بایست با بهره‌گیری از یک یا چند تصدیق معلوم، مدعای مجهولی را معلوم و استنتاج کند. به بیان دیگر، متفکر در این حوزه با انواع قضایا و نحوه ارتباط میان آن‌ها سروکار دارد. در این حوزه نیز چنانکه نشان خواهیم داد، بهترین معیار برای ارزیابی برجام، در چارچوب منطق کاربردی، بهره‌گیری از «استدلال قیاسی» است. به بیان دیگر، با قیاس یا مقایسه چند تصدیق در موضوع برجام می‌توان ارزیابی مستدلی از آن ارائه کرد، به گونه‌ای که از مهم‌ترین مغالطات مقام نقد، از جمله مغالطه «ارزیابی یکطرفه» و مغالطه «کامل نامیسر» به دور و مصون ماند.

«تعریف حقیقی»؛ معیار ارزیابی برجام در حوزه تصورات

تعریف مهم‌ترین عمل ذهن بر روی مفاهیم و تصورات است. شناخت هر موضوعی، به طور منطقی با یک سلسله تعاریف آغاز می‌شود که در اصطلاح به آن‌ها «مبادی تصویری» می‌گویند. هدف از این تعریف آن است که پیش از ورود به هر مبحثی، به طور دقیق مشخص شود که درباره چه چیزی سخن گفته می‌شود.

البته، این امر لزوماً به معنای وجود ابهام در مُعرّف نیست. ممکن است واژه‌ای مانند برجام، مبهم و یا دارای ابهام نباشد و مفهوم یا مدلول آن به خوبی مشخص باشد، اما باز هم موضوع تعریف قرار گیرد تا حدود و ثغور آن بهتر مشخص شود. این نوع تعریف را در منطق کاربردی تعریف حقیقی^۱ می‌نامند.

در تعریف حقیقی، برخلاف تعریف لفظی، معنا، مفهوم و مدلول لفظ به خوبی شناخته شده و حتی مصادیق آن به طور کامل از دیگر امور قابل تشخیص است، اما در عین حال، باز هم موضوع تعریف قرار می‌گیرد. بنابراین، هدف از تعریف حقیقی، شناخت هرچه دقیق‌تر و به تعبیر دیگر، تجزیه و تحلیل آن مفهوم و بازشناسی اجزا، مندرجات و محتویات آن است. بدین معنا، تعریف حقیقی، سازوکاری برای به دست آوردن حقیقت یا چیستی و ماهیت و ذات اشیا و متمایز کردن این ماهیت از اوصافی است که بر این اشیا عارض می‌شوند.

برجام نیز به سبب آنکه یک مفهوم جزئی است نه کلی، یعنی به مصداق مشخصی در عالم خارج ارجاع می‌دهد، قاعدتاً می‌بایست موضوع تعریف حقیقی قرار گیرد. در عین حال، پرسش مهم این است که چرا می‌بایست تعریف حقیقی برجام را به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی آن در نظر گرفت؟ در پاسخ باید گفت مهم‌ترین دلیل برای این امر، شکل‌گیری نوعی انتظارات فراقعی از برجام در فضای اجتماعی و سیاسی ایران است. بر این اساس، بسیاری از مخالفین برجام، در چارچوب روان‌شناسی جامعه ایرانی، سطح انتظارات از آن را بالا برده و مدعی هستند که برجام قرار بوده است تمامی تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران را لغو کند، رفاه و پیشرفت اقتصادی را برای جامعه ایرانی به ارمغان آورد و در عین حال، رافع تمامی تهدیدهای نظامی و امنیتی علیه کشور باشد. این در حالی است که مقولات مربوط به تحریم، تهدید و اقتصاد، از پیامدها و عرضیات برجام است و اساس و ماهیت برجام را شکل نمی‌دهد.

برجام در واقع، توافق‌نامه‌ای است که موضوع آن شناسایی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از سوی جامعه بین‌المللی در قبال برخی تحدیدها و تعلیق‌های موقت و زمان‌دار این برنامه از سوی ایران است و البته، بدیهی است که در قبال این شناسایی، می‌بایست تحریم‌هایی که در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص برنامه هسته‌ای، به ناحق علیه ملت و دولت ایران وضع شده بودند نیز ملغی می‌شدند. این امر در خصوص تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی نیز صادق است. بنابراین، ارزیابی برجام می‌بایست بر اساس این کارویژه انجام شود. به همین دلیل است که رهبری معظم انقلاب در این خصوص می‌فرماید:

«ده سال، دوازده سال کشمکش با جمهوری اسلامی، نتیجه [اش] این شد که این شش قدرت، امروز ناچار شدند که گردش چند هزار ساتنریفیوژ را در کشور تحمّل کنند؛ ناچار شدند ادامه این صنعت را در کشور تحمّل کنند؛ ناچار شدند ادامه تحقیقات و توسعه این صنعت را تحمّل کنند. تحقیق و توسعه صنعت هسته‌ای ادامه خواهد یافت؛ گردش صنعت هسته‌ای ادامه خواهد یافت؛ این چیزی است که آن‌ها

1. real definition

سال‌ها تلاش کردند، [ولی] امروز روی کاغذ آوردند و امضا دارند می‌کنند که حرفی ندارند. این معنایش چیست جز اقتدار ملت ایران؟» (۱۳۹۴/۴/۲۷). در ۲۸ دی‌ماه ۱۳۹۴ نیز زمانی که رئیس‌جمهور دکتر حسن روحانی، در نامه‌ای به رهبری معظم انقلاب به تشریح دستاوردهای یازده‌گانه برجام پرداخت، شش دستاورد نخست مورد تأکید ایشان در حوزه هسته‌ای قرار داشت:

۱. «خواسته راهبردی ملت ایران برای تثبیت حق مسلم در زمینه فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای، به تحقق رسید و برنامه هسته‌ای کشورمان با ابعاد تجاری و صنعتی مورد شناسایی و احترام جهانیان قرار گرفت.
 ۲. غنی‌سازی به عنوان حساس‌ترین و مهم‌ترین بخش برنامه هسته‌ای کشورمان، در مسیری تکامل یافته ادامه می‌یابد و طی برنامه‌ای مدون، ایران در زمره تولیدکنندگان بین‌المللی سوخت هسته‌ای درمی‌آید.
 ۳. راکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک، در چارچوب یک همکاری بین‌المللی به یک راکتور تحقیقاتی مدرن و پیشرفته و با استاندارد سطح بالای بین‌المللی، تبدیل خواهد گردید.
 ۴. با ورود بیش از دو بیست تن کیک زرد، ذخایر راهبردی اورانیوم در ایران برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی افزایش قابل توجهی یافت.
 ۵. با فروش اورانیوم غنی شده و آب سنگین تولیدی، جمهوری اسلامی ایران به جمع معدود کشورهای صادرکننده این مواد حساس وارد گردید.
 ۶. باب همکاری‌های بین‌المللی با برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان در عرصه‌هایی همچون تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای، راکتورهای تحقیقاتی، تولید سوخت، تحقیق و توسعه پیشرفته، گداحت هسته‌ای، پزشکی هسته‌ای، ایمنی هسته‌ای، آب شیرین‌کن، محافظت از محیط زیست باز شده است.»
- بر این اساس و با توجه به اذعان قدرت‌های بزرگ جهانی و دشمنان جمهوری اسلامی به مشروعیت برنامه هسته‌ای ایران و توقف ابعاد روانی و عملی تحریم‌های هسته‌ای، در ارزیابی کلی می‌توان برجام را توافقی مطلوب و مهم دانست. در عین حال، در همین محدوده نیز باید توجه داشت که توافق حاصل از مذاکره محصول نوعی روند دوجانبه و متقابل است که حالت نوعی بده-بستان را دارد و هرگز نباید انتظاری صد در صدی از نتایج مذاکره بین طرفین در شرایط معمول داشت. در این مورد نیز مهم‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی از برجام، به لحاظ ماهیت آن، به رسمیت شناخته شدن برنامه هسته‌ای کشورمان است و رفع تحریم‌های مرتبط با حوزه هسته‌ای واقعیتی پیامدی و ثانوی دارد نه اولی. بر این اساس، برجام را مساوی رفع تحریم‌ها دانستن، حداقل، واجد دو مغالطه و مشکل مشخص به لحاظ منطقی است.
- مشکل نخست را می‌توان «مغالطه کنه و وجه»^۱ دانست. این مغالطه زمانی رخ می‌دهد که یک جنبه خاص یا یک صفت ویژه از یک پدیده، به عنوان ذات و کنه آن پدیده معرفی شود، به گونه‌ای که این تصور

۱. misplaced concreteness به معنای واقعیت از جای خود به در شده.

به وجود آید که آن وجه، ذاتی است و صفات دیگر نقشی در ذات و هویت آن پدیده ندارند. دلیل این امر آن است که چنانکه گفته شد، رابطه برجام و رفع تحریم‌ها آن هم در حوزه هسته‌ای، رابطه عموم و خصوص من وجه است و نه رابطه تساوی. این نکته در خصوص مفاهیم دیگری همچون رفاه و پیشرفت اقتصادی نیز صادق است.

مشکل دوم را نیز می‌توان مغالطه «اهمال سور» نامید. «سور» در اینجا به منزله کمیت یا مقدار یک مفهوم است که وقتی در قضیه‌ای مشخص نباشد، آن قضیه را «مهمل» می‌نامند. برای مثال، در گزاره «کشورها تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران را رعایت می‌کنند»، مشخص نیست که منظور همه کشورهاست یا برخی از آن‌ها و به همین دلیل این گزاره را در عداد قضایای مهمله رده‌بندی می‌کنند. این مغالطه را از آن رو «اهمال سور» نامیده‌اند که وقتی نسبت به ذکر سور در قضیه‌ای اهمال شود، آن قضیه مهمله، زمینه‌ساز مغالطه و خطای در اندیشه خواهد شد. بر این اساس، در قضیه «قرار بود در پرتو برجام، تحریم‌ها برداشته شوند»، نوعی مغالطه اهمال سور وجود دارد. به بیان دیگر، گرچه برجام یکی مفهوم جزئی است، اما این مفهوم جزئی به یک مفهوم کلی یعنی «تحریم‌ها» ارجاع داده شده که نه سور آن مشخص است و نه مصادیق آن. در توضیح باید خاطر نشان کرد که در شرایط کنونی، جمهوری اسلامی ایران تحت تحریم‌های وسیع و متنوعی است که فقط بخشی از آن‌ها با موضوع هسته‌ای مرتبط بوده و در چارچوب مذاکرات منتهی به برجام موضوع مباحثه و مذاکره قرار گرفته‌اند. در این خصوص نیز در گزارشی که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در روز شنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۵ به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد، آمده است که:

«به موجب برجام و در چارچوب اختیاراتی که به تیم مذاکره‌کننده اعطا شده بود، تنها مذاکره در حوزه هسته‌ای صورت گرفته و در سایر حوزه‌ها مذاکره‌ای انجام نشده و لذا تحریم‌های اقتصادی و مالی مرتبط با موضوع هسته‌ای رفع شده و تحریم‌های مرتبط با بهانه‌های دیگر از جمله برنامه موشکی، تروریسم و حقوق بشر، و نیز تحریم‌های اولیه آمریکا، اصولاً مورد مذاکره قرار نگرفته و باقی مانده‌اند. همچنین، تحریم‌های شدید تسلیحاتی و موشکی قطعنامه‌های شورای امنیت به ویژه قطعنامه ۱۹۲۹ به برخی محدودیت‌ها در حوزه نقل و انتقال تسلیحات و اقلام مربوط به صنایع موشکی تعدیل یافت، ولی به دلیل بیرون‌بودن از موضوع هسته‌ای فوراً لغو نشد و در یک بازه حداکثر ۵ یا ۸ ساله لغو خواهد شد. این حقیقت که تحریم‌های غیرهسته‌ای باقی می‌مانند از ابتدای مذاکره روشن بوده و هیچ‌گاه مکتوم نشده است» (وزارت امور خارجه، ۱۳۹۵/۰۴/۲۶).

این نسبت میان برجام و رونق اقتصادی در کشور نیز وجود دارد و برجام در مقام رافع برخی تحریم‌های کشور، در واقع مقدمه و بخشی از بستر مهیاسازی شرایط رونق و پیشرفت اقتصادی است نه اینکه اجرای

برجام به مثابه شکل‌گیری رونق اقتصادی باشد. چنانکه رئیس‌اتاق بازرگانی ایران نیز روز ۲۹ دی‌ماه ۱۳۹۴، در همایش «اجرای برجام؛ فصلی نو در اقتصاد ایران»، در این خصوص گفته است: «برجام را باید قدم‌آغازین و بسترساز در اصلاح سازوکار صحیح اقتصاد ایران دانست و تجربه‌ی ذی‌قیمت و پرهزینه‌ی سال‌های اخیر را از یاد نبرد، چراکه این تجربه نقاط ضعف و آسیب‌پذیری اقتصاد ایران را نشان داد. برجام امروز آوارهای ریخته‌شده بر روی پیست اقتصاد ایران را برداشته و مسیر را هموار کرده است» (فروزنده، ۱۳۹۵: ۴۸).

به عبارت دیگر، برجام برخی از موانع این هدف اقتصادی را رفع کرده و اساساً نباید آن را عاملی برای اصلاح ساختار بیمار اقتصاد کشور یا مبارزه با فساد ساختاری در این عرصه فرض کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب نیز در نامه مورخ ۲۹ مهرماه ۱۳۹۴ به رئیس‌جمهور، ضمن تأیید مصوبه شورای عالی امنیت ملی در خصوص برجام، مرقوم فرموده‌اند که: «... در خاتمه همان‌طور که در جلسات متعدد به آن جناب و دیگر مسئولان دولتی یادآور شده و در جلسات عمومی به مردم عزیزمان گوشزد کرده‌ام، رفع تحریم‌ها هرچند از باب رفع ظلم و احقاق حقوق ملت ایران کار لازمی است، لیکن گشایش اقتصادی و بهبود معیشت و رفع معضلات کنونی جز با جدی‌گرفتن و پیگیری همه‌جانبه اقتصاد مقاومتی میسر نخواهد شد. امید است که مراقبت شود که این مقصود با جدیت تمام دنبال شود و به خصوص به تقویت تولید ملی توجه ویژه صورت گیرد و نیز مراقبت فرمایید که وضعیت پس از برداشته‌شدن تحریم‌ها، به واردات بی‌رویه نینجامد و به خصوص از واردکردن هرگونه مواد مصرفی از آمریکا جداً پرهیز شود.»

«استدلال قیاسی»؛ معیار ارزیابی برجام در حوزه تصدیقات

استدلال، چنانکه پیش از این گفته شد، همان تفکر در حوزه تصدیقات است؛ یعنی از یک یا چند قضیه معلوم، چگونه می‌توان قضیه جدیدی را استنتاج نمود. در هر استدلال، هر یک از قضایای معلوم اولیه را «مقدمه» و قضیه جدید به دست آمده را «نتیجه» استدلال می‌نامند. استدلال‌هایی را که از یک قضیه به عنوان مقدمه و یک قضیه به عنوان نتیجه تشکیل شده باشند، استدلال مباشر می‌گویند. در مقابل، استدلال غیرمباشر، استدلالی است که مقدمه آن حداقل از دو قضیه تشکیل شده باشد. در مقام ارزیابی برجام، به نظر می‌رسد استدلال معتبر، استدلال غیرمباشر است. دلیل این امر آن است که در استدلال مباشر از یک حکم کلی، یک قضیه کلی دیگر استنتاج می‌شود. این در حالی است که برجام یک مفهوم جزئی است و شاید کمتر مورد مشابهی با آن را بتوان در تاریخ روابط بین‌الملل یافت. بنابراین، برای تعیین معیار در این حوزه، قاعداً می‌بایست از استدلال‌های غیرمباشر بهره گرفت. استدلال غیرمباشر نیز خود بر سه نوع است که عبارتند از استدلال قیاسی، استدلال استقرایی و استدلال تمثیلی. استدلال تمثیلی عمدتاً در متون فلسفی و ادبی به کار می‌رود (مثل تمثیل غار افلاطون) و از این رو، در موضوع برجام، فاقد موضوعیت است. استدلال استقرایی

نیز نوعی استدلال است که در آن، حکم به دست آمده از بررسی چندین مورد از عناصر یک مجموعه، به همه عناصر آن تعمیم داده می‌شود. این در حالی است که در ارزیابی دستاوردهای برجام به دنبال تعمیم نیستیم و هر یک از حوزه‌های مرتبط با این توافق نامه می‌بایست یک به یک و مجزا مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر، در چارچوب منطق کاربردی نمی‌توان به نتایج استدلال‌های غیرمباشری که در چارچوب تمثیل و استقرا اقامه می‌شود، اطمینان کامل داشت. این در حالی است که در استدلال قیاسی، چنانکه ساختار استدلال معتبر باشد و قضایای مقدماتی آن درست باشند، نتیجه حاصله یا استنتاج قیاس نیز صادق و معتبر است و می‌توان به آن اعتماد کرد؛ یعنی چنان نیست که اگر مقدمات استدلال صادق باشند، نتیجه استدلال نیز حتماً صادق باشد. بر این اساس، در این مقاله، استدلال قیاسی در حوزه تصدیقات، یا به بیان دیگر، مقایسه را معیار ارزیابی برجام قرار می‌دهیم و نشان می‌دهیم که دستاوردهای برجام می‌بایست بر این اساس تبیین و برجسته شوند. مزیت مهم رویکرد قیاسی یا مقایسه این است که تجربه بشری در علوم مختلف و به ویژه در علوم سیاسی و راهبردی نشان داده که این رویکرد، نقش اساسی در پرورش اذهان خلاق و متفکر داشته و با ارائه تصویری فرآیندی از موضوعات به شناخت بهتر کمک کرده و پس از آن ذهن تصمیم‌گیر را وارد حوزه عمل می‌کند، زیرا به تلفیق مناسب الگو و واقعیت کمک می‌کند و البته، چنین تلفیقی بدون رویکرد قیاسی ممکن نیست. از همین روست که محمود سریع‌القلم در کتاب «روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل»، پژوهش فرآیندی را بهترین و عمیق‌ترین قالب پژوهش در این رشته می‌داند (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۷۲). بر اساس این معیار، یعنی استدلال قیاسی، به نظر می‌رسد در موضوع برجام می‌توان پنج قالب یا بستر مقایسه‌ای مشخص را مبنای ارزیابی دستاوردهای این توافق نامه قرار داد.

۱. مقایسه بر مبنای توازن تعهدات / امتیازات

اولین موضوع قیاس، اصل توازن است که می‌توان آن را در چارچوب دوگانه تعهدات / امتیازات تصویر نمود. به بیان دیگر، در رویکرد قیاسی، با توجه به اینکه برجام نوعی توافق نامه بین‌المللی است و دو طرف مشخص دارد، پرسش این است که آیا متن برجام در حوزه تعهدات و امتیازات، در قبال دو طرف به گونه‌ای متوازن و متناسب تدوین و طراحی شده و آیا در عالم خارج و در فضای پسابرجام، دو طرف به گونه‌ای متوازن به تعهدات خود عمل کرده‌اند؟ این ویژگی را می‌توان حتی در حوزه زبان‌شناختی نیز به کار گرفت و بر مبنای تحلیل زبان‌شناختی نشان داد متن برجام در حوزه زبانی نیز در قبال دو طرف متوازن بوده است یا خیر؟ در چارچوب این قالب، باید تأکید نمود که مذاکرات دو جانبه و پنهان میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده در عمان که در نهایت به توافق هسته‌ای انجامید، در واقع با خواست و ابتکار آمریکایی‌ها شکل گرفت و این خود دلیل موجهی است برای اینکه جمهوری اسلامی ایران از سر استیصال و به ناچار بر سر میز مذاکرات حاضر نشد و از این رو، طبیعی بود که به سمت توافقی متوازن و متعادل حرکت کند و به تعبیر رئیس‌جمهور

روحانی، در پی بازی برد-برد باشد؛ به ویژه آنکه با برگزاری انتخابات پرشور ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ و به پیروزی رسیدن حسن روحانی با پشتوانه مؤثر آراء مردمی، گروه مذاکره‌کننده این فرصت را داشت که با گردنی افراشته و از موضع اقتدار در مذاکرات حضور یابد. از این منظر، تا کنون به نقش مردم ایران در به ثمر رسیدن توافق هسته‌ای کمتر توجه شده و این در حالی است که بدون خواست و حضور مردمی در انتخاب ریاست جمهوری ۱۳۹۲، امکان بی‌گیری و شکل‌گیری توافقی متوازن وجود نداشت. علاوه بر این، در ارزیابی اجمالی می‌توان گفت در حوزه توان‌مندی هسته‌ای که موضوع اصلی برجام است، اصل توازن تا حدود زیادی در متن برجام رعایت شده و جمهوری اسلامی در مقابل برخی محدودیت‌های زمان‌دار، ساختار اصلی برنامه هسته‌ای خود را حفظ خواهد کرد و این مهم از سوی نظام بین‌الملل و در رأس آن شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته است. محدودیت‌های مذکور عبارتند از: ۱. ایران به مدت ۱۰ سال با ۵۰۶۰ سانتریفیوژ IRI غنی‌سازی خواهد کرد؛ ۲. در طول ۱۵ سال آینده، سطح غنی‌سازی ایران ۳/۶۷ خواهد بود؛ و ۳. به مدت ۱۵ سال، انباشت اورانیوم غنی‌شده ۳/۶۷ درصد در خاک ایران نباید بیش از ۳۰۰ کیلوگرم باشد. این محدودیت‌ها، زمان‌دار هستند و طبق متن برجام، بعد از مهلت مقررشده، برداشته خواهند شد. در مقابل، طبق توافق جامع، ایران هیچ کدام از تأسیسات هسته‌ای خود را نه از بین می‌برد و نه پلمب می‌کند. در نطنز همچنان غنی‌سازی و تحقیق و توسعه صورت خواهد گرفت. رآکتور آب سنگین اراک با اعمال برخی تغییرات که تنها از میزان تولید پلوتونیوم آن می‌کاهد، به کار خود ادامه داده و تکمیل خواهد شد. ماهیت آب سنگین این رآکتور باقی می‌ماند. البته آب سنگین اضافه بر نیاز، انباشت نخواهد شد و در بازارهای بین‌المللی به فروش خواهد رسید. در مورد فوردو که طرف مقابل بسیار به آن حساس بود و تأکید زیادی داشت که باید برچیده شود نیز در نهایت تصمیم گرفته شد که نه تنها این مرکز باز بماند و در زمینه تحقیقات هسته‌ای فعالیت کند، بلکه بیش از ۱۰۰۰ سانتریفیوژ آماده فعالیت نیز در آن باقی بماند تا در شرایط اضطراری، کشور دچار غافل‌گیری نشود. همچنین، طبق توافق جامع، ایران در طول ۱۰ سال آینده، بر روی ماشین‌های IR-4، IR-5، IR-6 و IR-8 فعالیت‌های تحقیق و توسعه انجام خواهد داد. در پایان سال هشتم، ایران شروع به ساخت تعدادی از دستگاه‌های سانتریفیوژ IR-6 و IR-8 بدون روتور خواهد کرد. همچنین، یک‌ونیم سال مانده به پایان ۱۰ سال، ایران می‌تواند ۳۰ دستگاه سانتریفیوژ IR-6 و IR-8 را تست کند. در پایان ۱۰ سال، IR-6 و IR-8 تکمیل می‌شوند و سالانه ۲۰۰ عدد از هر کدام از این دو نوع سانتریفیوژ تولید خواهد شد (نک. برنامه جامع اقدام مشترک، ۱۳۹۴).

توان غنی‌سازی سانتریفیوژ IR-8، ۲۴ سو است؛ یعنی این سانتریفیوژ ۲۴ برابر سانتریفیوژهای کنونی ایران (IR-1) غنی‌سازی می‌کند. با این حساب، ۱۰ هزار سانتریفیوژ IR-8 به میزان ۲۴۰ هزار سو غنی‌سازی تحویل ایران می‌دهد و این میزان ۵۰ هزار سو بیشتر از ۱۹۰ هزار سو بی است که رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی‌های‌شان فرموده بودند تا چند سال آینده مورد نیاز ایران است (شاپوری، ۱۳۹۴: ۱۵۸-۱۵۹).

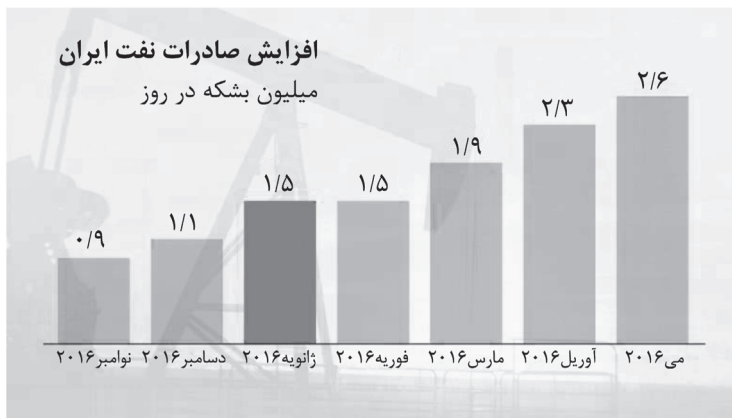
۲. مقایسه بر مبنای محاسبه هزینه فرصت

بستر و قالب دوم مقایسه در این حوزه، در قالب دوگانه هزینه / فرصت معنا می‌یابد و به منزله مقایسه وضع کنونی یعنی پسابرجام با شریاطی است که وجود می‌داشت اگر برجام به تصویب نرسیده بود و تنش اتمی همچنان ادامه می‌یافت. پرسش این است که اکنون و در این صورت چه وضعیتی در جامعه ایران برقرار بود؟ به این نوع مقایسه، محاسبه «هزینه فرصت»^۱ نیز می‌گویند. هزینه فرصت که با عباراتی چون هزینه اقتصادی، هزینه واقعی یا قیمت سایه مشخص می‌شود، همان هزینه‌ای است که برای فرصت‌های از دست رفته پرداخت می‌شود. زمانی که برای مصرف منابع کمیاب (دارای محدودیت مصرف) و به منظور تولید کالایی معین، از کالایی دیگر چشم‌پوشی می‌کنیم، در واقع آن کالای دیگر را برای تولید کالای معینی قربانی کرده‌ایم و این کاهش تولید (کالای فداشده) را می‌توان به منزله هزینه تولید کالای معین تلقی کرد که به آن هزینه فرصت گفته می‌شود. اگر فرد یا بنگاه، از میان چندین انتخاب متفاوت یکی را برگزیند، هزینه فرصت این فرد یا بنگاه، معادل است با هزینه مرتبط با بهترین انتخاب ممکن از بین سایر انتخاب‌های باقی‌مانده که از آن صرف نظر شده است. البته، بیشتر اوقات در اقتصاد هزینه فرصت در پروژه‌های اقتصادی مطرح می‌شود و هدف اصلی از طرح آن نیز بررسی تخصیص بهینه منابع موجود است. مفهوم هزینه فرصت، محدود به هزینه‌های پولی یا مالی نمی‌شود و هر چیزی که دارای ارزش باشد و از آن صرف نظر شده باشد، می‌تواند به عنوان هزینه فرصت تلقی شود. از آن جمله می‌توان به هزینه واقعی محصول صرف نظر شده، زمان و یا لذت از دست رفته اشاره کرد (Buchanan, 2008).

در خصوص برجام باید به این پرسش پاسخ گفت که آیا این توافق‌نامه، برای جمهوری اسلامی هزینه‌ای است که باید در قبال فرصت‌های صرف نظر شده، پرداخت شود و یا در واقع، فرصتی است که با بهره‌گیری از آن، از پرداخت هزینه‌های بیشتر از سوی جامعه ایرانی جلوگیری می‌شود؟ با فرض نبود برجام و محاسبه نتایج تداوم روندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی هسته‌ای پیش از برجام، می‌توان به این نتیجه رسید که گزینه دوم به ارزیابی منطقی نزدیک‌تر است. دلیل این امر آن است حتی در محدوده برنامه هسته‌ای کشور نیز تداوم تحریم‌های اعمالی و ارتقاء تدریجی آن‌ها می‌توانست آهنگ پیشرفت این برنامه را کند نماید. به بیان دیگر، این تلقی که پیشرفت صنعت هسته‌ای، هزینه پذیرش برجام بوده است، نوعی اشتباه محاسباتی است. مثال مشخص دیگر در این حوزه، میزان فروش و صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران است که مطابق تحریم‌های پیش از برجام، هر شش ماه بیست درصد از آن کم می‌شد و چنانکه این روند ادامه می‌یافت، اکنون صادرات نفت کشور به صفر می‌رسید. در واقع، در آغاز کار دولت یازدهم، فروش نفت کشور به رقمی در حدود ۸۵۰ هزار بشکه رسیده بود، در حالی که پیش از آن و قبل از اعمال تحریم‌ها حدود دو میلیون بشکه فروش نفت داشتیم. این در حالی است که در پی برجام و به برکت مقاومت مردم،

1. opportunity cost

این روند متوقف شد و امروز میزان فروش نفت ایران به بیش از دو میلیون بشکه در روز رسیده است. همچنان که جمهوری اسلامی ایران با ثبت رکورد تولید ۳/۶ میلیون بشکه در روز در ماه ژوئن ۲۰۱۶، بار دیگر به رتبه دوم تولیدکنندگان اوپک دست یافت.



۳. مقایسه بر مبنای وضعیت پیشابرجام / پسابرجام

سومین حوزه مقایسه، مقایسه میان وضعیت جامعه ایرانی و جمهوری اسلامی پیش از برجام و پس از آن در حوزه‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای کشور و تحریم‌های اقتصادی و تهدیدهای امنیتی مرتبط با این برنامه است که آن را می‌توان در قالب دوگانه پیشابرجام / پسابرجام توضیح داد. البته، بخشی از این ارزیابی، ذهنی است و برای مثال، با مقوله احساس امنیت گره خورده، اما بخش دیگر آن با مصادیق عینی و خارجی مشخص می‌شود. در این حوزه، مشخص‌ترین موضوع، رفع تهدید حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران بر مبنای قطعنامه‌های فصل هفتم شورای امنیت سازمان ملل متحد است. در واقع، در وضعیت پیشابرجام، این شش قطعنامه بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد علیه ایران صادر کرد که برای همه کشورها لازم الاجرا بود و در صورتی که کشوری این قطعنامه‌ها را اجرا نمی‌کرد، به منزله نقض دستور شورای امنیت سازمان ملل به شمار می‌آمد. نکته مهم این است که شورای امنیت، قطعنامه‌های فصل هفتم را زمانی صادر می‌کند که به تشخیص او مسئله‌ای صلح و امنیت بین‌الملل را تهدید کند. بنابراین، از این اختیار برخوردار است که در صورت مؤثر نبودن قطعنامه‌ها، دستور حمله نظامی به تهدید شناسایی شده را صادر کند. بر این اساس، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به واسطه صدور این شش قطعنامه و به ویژه قطعنامه ۱۹۲۹، در معرض تهدید نظامی قرار داشت که با توجه به تجربیات گذشته، این تهدید می‌توانست به دیگر منافع و زیرساخت‌های جمهوری اسلامی ایران نیز تسری یابد. در واقع، مطالعه تاریخ روابط بین‌الملل در شش دهه گذشته نشان می‌دهد نظام سیاسی در تمامی

کشورهایی که موضوع قطعنامه‌های ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قرار گرفته‌اند، بر اثر هجوم نظامی فروپاشیده‌اند مانند عراق و یا با تسلیم در برابر این قطعنامه‌ها، کلیت توان‌مندی هسته‌ای خود را واگذار کرده‌اند مانند لیبی. این در حالی است که برجام این امکان را ایجاد کرد که با رفع تهدید نظامی علیه منافع حیاتی ایران، جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری باشد که بدون حتی یک روز اجرای قطعنامه‌های ذیل فصل هفتم و تعطیل کردن غنی‌سازی، مشروعیت بین‌المللی برنامه هسته‌ای خود را از طریق همان قطعنامه شورای امنیت به دست آورد، به طوری که شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۲۲۳۱، به کشورهای جهان توصیه می‌کند که با ایران همکاری هسته‌ای داشته باشند.

در چارچوب این سطح از مقایسه می‌توان به موارد دیگری همچون به محاق رفتن پروژه ایران‌هراسی، شکست اجماع بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، تغییر فضای بین‌المللی و رویکرد مثبت جهان و کشورهای تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی به سوی ایران و مانند آن‌ها اشاره کرد. به واقع، تا پیش از برجام، دشمنان و رقبای جمهوری اسلامی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، موفق شده بودند با برسازي چهره جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگر تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی، تصویر مخدوش و معکوسی از نظام در عرصه جهانی ترسیم کنند، به گونه‌ای که برای نخستین بار در طول انقلاب اسلامی، نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که حتی در میان جوامع اسلامی نیز دشمن‌انگاری جمهوری اسلامی و خصم‌پنداری آن گسترش بی‌سابقه‌ای یافته و گرایش به جمهوری اسلامی تضعیف شده است. در عین حال، چنانکه می‌دانیم، در دنیای امروز، تصویر بین‌المللی مناسب، یکی از منافع حیاتی کشورها به ویژه کشورهای است که سهم اندکی از رسانه‌های جهانی را در اختیار دارند. به بیان دیگر، این کشورها حتی اگر در داخل از عقبه اجتماعی و آراء مردمی مناسبی برخوردار باشند، اما دشمنان و رقبای آن‌ها موفق شده باشند تصویر بین‌المللی مخدوش و نامناسبی از آن‌ها ارائه کنند، امنیت ملی آن‌ها در برابر هجوم بیگانگان و حتی هجوم نظامی آن‌ها، به ویژه در گستره منطقه‌ای به شدت آسیب‌پذیر شده و امکان اجماع‌سازی منطقه‌ای و حتی جهانی برای براندازی و تغییر رژیم سیاسی این کشورها با تکیه بر منابع سخت‌افزاری قدرت، افزایش می‌یابد. این ظرفیت به ویژه در دوره ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی در منطقه عربی خاورمیانه، به وضوح مشخص گردید. دوره جدید مذاکرات هسته‌ای پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و در نهایت، نتیجه آن در قالب برجام، سهم‌ستری در خنثی‌سازی تلاش دشمن در این حوزه داشت و جمهوری اسلامی ایران توانست به رغم خواست ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، خود را به مثابه بخشی از راه حل و نه مشکل در معضلات و بحران‌های بین‌المللی به همگان معرفی کند.

در عین حال، در این حوزه نیز برجام به این معنا نیست که از این پس، جمهوری اسلامی ایران در معرض هیچ تهدید امنیتی و یا حتی نظامی قرار نخواهد داشت. دشمنان و رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

جمهوری اسلامی به درستی دریافته‌اند که برجام به منزله ره‌اشدن کشورمان از یک بن‌بست استراتژیک و بحران بین‌المللی بی‌سابقه است که این ره‌ایی می‌تواند به ایجاد مازاد قدرت و آزادشدن ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی در محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منتهی شود. این کنش پنداری دشمنان و رقبا، آن‌ها را وادار می‌کند تا سطح نوینی از توازن و مهار استراتژیک را علیه کشورمان تدارک ببینند و این به منزله دوره جدیدی از تهدیدها علیه منافع حیاتی کشور خواهد بود. رفتاری که عربستان سعودی در حین مذاکرات هسته‌ای و پس از برجام از خود به نمایش گذاشته، کاملاً در این چارچوب قابل تبیین است. در واقع، عربستان پس از ناکامی در به شکست کشاندن توافق، بر شدت بحران‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای افزوده و رویارویی با جمهوری اسلامی ایران را در تمامی حوزه‌ها به طور کاملاً علنی در پیش گرفته و در دستور کار قرار داده است. هدف عربستان از این اقدامات اولاً دوقطبی کردن جهان اسلام و ایجاد منازعات منطقه‌ای میان جهان عرب با ایران است و ثانیاً وادارکردن غرب به انتخاب بین رژیم سعودی و ایران در بحران‌های منطقه‌ای است به این امید که تضادهای ایران با غرب و به ویژه آمریکا، لاجرم آن‌ها را بار دیگر در کنار سعودی قرار دهد. هدف دیگر سعودی درگیرکردن ظرفیت‌های آزادشده دیپلماسی و دیگر منابع قدرت ایران در این بحران‌ها با هدف بازتوازن استراتژیک جمهوری اسلامی و مهار قدرت روزافزون آن است. به بیان دیگر، عربستان سعودی در پی آن است که ناامیدانه، همان نقشی را در قبال ایران ایفا کند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم بعثی عراق با ادراک خاص خود از تغییر معادلات و به هم خوردن توازن استراتژیک در منطقه ایفا کرد؛ با این تفاوت که نقش‌آفرینی رژیم بعثی عراق با حمایت و تشویق قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای صورت گرفت، ولی رژیم سعودی هنوز موفق به جلب این سطح از حمایت نشده است. این ویژگی نیز بیش از هر چیز نشان‌دهنده اهمیت و ارزش افزوده راهبردی برجام برای جمهوری اسلامی ایران است. شاید به همین دلیل است که هم در متن توافق جامع هسته‌ای و هم در بند ۲۷ قطعنامه ۲۲۳۱، به صراحت تأکید شده که «تمام قوانین برجام یا برنامه جامع اقدام مشترک، تنها برای اجرای آن بین ۵+۱ و ایران است و نباید به عنوان اصلی در حقوق بین‌الملل یا سابقه‌ای برای هیچ یک از کشورها یا حقوق و تعهدات پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای و دیگر ابزارهای مربوطه و همچنین، مبانی و اعمال بین‌المللی به شمار آید» (قطعنامه ۲۲۳۱، ۲۰۱۵: ۸). در واقع، طبق این بند، مورد ایران استثنا شده و برخلاف آنچه بسیاری می‌پندارند که غرب و در رأس آن ایالات متحده در صدد الگوسازی این توافق برای دیگر کشورها هستند، در واقع، غرب به شدت اصرار دارد مانع از آن شود که دیگر کشورها به این توافق استناد کرده و خواستار تجدید این تجربه در مورد خود شوند. دلیل این استثناگرایی، بدون تردید، قدرتی است که برجام به ویژه پس از پایان زمان‌بندی اعلام‌شده در آن، برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان می‌آورد و رژیم‌هایی مانند عربستان سعودی از هم‌اکنون در پی پیش‌گیری از بالفعل‌شدن این ظرفیت هستند.

۴. مقایسه بر مبنای گزینه‌های جایگزین

چهارمین حوزه مقایسه نیز مقایسه برجام با انتخاب‌های بدیل یا جایگزین آن در حوزه تصمیم‌گیری کلان کشور است. پرسش اصلی در این حوزه این است که ساخت کلان تصمیم‌گیری نظام، چنانچه برجام را نمی‌پذیرفت، چه گزینه‌های بدیلی فراروی خود داشت و برجام در نسبت با آن‌ها چه وضعیتی دارد؟ این مقایسه موجب می‌شود در ارزیابی برجام دچار مغالطه «کامل نامیصر»^۱ نشویم و از این خطا مصون بمانیم. در توضیح این مغالطه باید گفت زمانی که در یک مسئله عملی، چند راه حل پیش روی ما باشد، ناچار باید یکی از راه‌ها از میان حالات ممکن و دست‌یافتنی انتخاب شود که معایب کمتری در مقایسه با دیگران داشته باشد. حال اگر کسی همه شقوق را رد کند و راه حل دیگری که عیب و نقص کمتری داشته باشد را ارائه نکند، یا راه حلی ارائه دهد که امکان دستیابی به آن وجود نداشته باشد، مرتکب این مغالطه شده و راه حل کاملی را توصیه می‌کند که امکان تحصیل آن وجود ندارد. در چارچوب این مقایسه می‌توان به تجربه دیگر کشورها نیز اشاره کرد و راه‌های دیگری را که آن‌ها در غیاب توافق جامع پیموده‌اند، به عنوان مثال و مصداق، موضوع مقایسه با برجام قرار داد. در این چارچوب می‌توان برجام را نوعی الگو و رهیافت تعامل منطقی و عزتمندانه برای تحصیل منافع حیاتی کشور دانست. در این صورت، اجزای این الگو نیز عبارت خواهند بود از تنش‌زدایی در روابط خارجی، اعتمادسازی و در نهایت، تعامل سازنده با نظام بین‌الملل. در مقابل این الگو، بدیل‌ها و آلترناتیوهای که در چارچوب نوعی حصر عقلی یا حصر منطقی متصور است را می‌توان الگوی تسلیم از یک سو و الگوی ماجراجویی از سوی دیگر در نظر گرفت که به ترتیب در تجربیات رژیم‌هایی مانند رژیم معمر قذافی و رژیم صدام حسین قابل مصداق‌یابی و تصدیق است که البته ممکن است نقطه عزیمت آن‌ها یکی باشد. به بیان دیگر، در غالب این تجربیات، انتخاب گزینه ماجراجویی است که در نهایت، این رژیم‌ها را مجبور به تن دادن به الگوی تسلیم می‌کند. بر این اساس، اجزای الگو و رهیافت ماجراجویی را می‌توان تنش‌زدایی در روابط خارجی، انزواگرایی (به جای بین‌الملل‌گرایی) و تقابل و منازعه‌طلبی در موارد اختلافی و تزامم منافع دانست. از سوی دیگر، اجزای الگو و رهیافت تسلیم نیز عبارتند از مرعوب‌شدن در برابر هیبت و تصویر ترسیم‌شده از دشمن (که غالباً پوشالی‌اند)، تن دادن به خواسته‌ها و نفوذ حداکثری و تمامیت‌خواهانه دشمن و رقیب و در نهایت، پذیرش سلطه دشمن (که در اینجا قاعدتاً ایالات متحده آمریکا است).

مشخص است که هر دو گزینه بدیل برجام، یعنی تسلیم و ماجراجویی، با روح انقلاب اسلامی و محیط روان‌شناختی رهبران جمهوری اسلامی مغایر است؛ همچنان‌که تجربه سی و چند ساله جمهوری

1. unobtainable perfection

اسلامی آن را نشان می‌دهد و اتفاقاً در موضوع هسته‌ای این قاعدتاً دشمنان جمهوری اسلامی بودند که می‌بایست در تله ماجراجویی گرفتار می‌شدند. البته، در میان محافل و سیاستمداران غربی و صهیونیست هستند افرادی که معتقدند غرب و در رأس آن ایالات متحده می‌بایست از طریق نوعی ماجراجویی و برخورد نظامی، ایران را وادار به پذیرش گزینه تسلیم کند، اما رهبران آمریکا به خوبی می‌دانستند که این امر امکان‌پذیر نیست. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا، در روز شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۲، در سخنرانی خود در مجمع سالانه مرکز هائیم سابان وابسته به اندیشکده بروکینگز، به صراحت اعلام کرد که «اگر گزینه‌ای وجود داشت که این امکان را به وجود بیاوریم که تک تک پیچ و مهره‌های برنامه هسته‌ای آن‌ها را حذف کنیم و احتمال داشتن برنامه هسته‌ای ایران را کلاً از بین ببریم تا در نتیجه قابلیت‌های نظامی آن را هم نداشته باشند، آن را انتخاب می‌کردم». وی با اشاره به خواسته تنانیا هو مبنی بر اینکه هیچ‌گونه فعالیت غنی‌سازی نباید در خاک ایران صورت بگیرد، گفت که گزینه برچیده‌شدن کامل برنامه هسته‌ای ایران، با واقعیت فاصله دارد (Obama, 2013). جان کری وزیر امور خارجه آمریکا نیز در سخنان خود بلافاصله بعد از اعلام توافق اظهار نمود: «اینکه ما با اعمال تحریم‌های بیشتر ایران را به زانو درآوریم موضوع خوبی برای سخنرانی‌های داغ سیاسی است، اما در عالم بیرون از خیال چنین چیزی هرگز محقق نمی‌شد». کری همچنین، در جلسه استماع کمیته روابط خارجی سنا در روز پنج‌شنبه اول مرداد ۱۳۹۴ و در برابر جملات تند جمهوری خواهان باز هم با صراحت تمام اذعان نمود که: «تسلیم ایران خیال خام است. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، نمی‌توانیم این مسئله را نفی کنیم که ایران توانایی غنی‌سازی اورانیوم را به دست آورده است. تنها گزینه دیگر به جای مذاکره برخورد نظامی بود، اما ما نمی‌توانیم دانش ایران را با بمباران از بین ببریم. تحریم‌ها برنامه هسته‌ای ایران را متوقف نکرد و به ایران اجازه داد مقدار زیادی مواد هسته‌ای را انبار کند» (Kerry, 2015).

۵. مقایسه بر مبنای انطباق برجام با مطالبات مردم و رهبری

پنجمین حوزه در چارچوب رویکرد قیاسی یا مقایسه‌ای، مقایسه میان نتایج و پیامدهای برجام با خواسته‌های مردمی و مطالبات رهبری جمهوری اسلامی ایران به مثابه نماد حاکمیت ملی و خواست عمومی مردم ایران است که در دوگانه برجام / مطالبات مردم و رهبری تجلی می‌یابد. به بیان دیگر، در این چارچوب به این پرسش پاسخ داده می‌شود که مفاد برجام و نتایج آن تا چه میزان در چارچوب و مطابق خواست قاطبه مردم ایران و مطالبات رهبری معظم انقلاب است. در خصوص خواست و مطالبه ملت ایران، همگان به خوبی می‌دانند که مردم ایران به صورت یکپارچه و ملی در طول بیش از ۱۲ سال، خواستار تثبیت حقوق هسته‌ای کشور بودند و در طول این مدت، برای تحقق آن، تحریم‌ها، فشارها، محدودیت‌ها و محرومیت‌های بسیاری را به جان خریدند. بنابراین، اینکه امروز این حقوق هسته‌ای از

طرف همان کشورهای که وجود حتی ۱۰ سانتی‌میتر پیوژ را نمی‌پذیرفتند، با عالی‌ترین درجه صراحت در برجام شناسایی و تثبیت شده، نشان‌گر اجابت خواست مردم و احقاق «حق مسلم» آن‌هاست. در خصوص مطالبات رهبری نیز بهترین مقیاس فرمایشات ایشان در دیدار مسئولان نظام در تاریخ دوم اردی‌بهشت ۱۳۹۴ است که در آن به خطوط قرمز مذاکرات هسته‌ای پرداختند. این موارد را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

| مهم‌ترین خطوط قرمز مذاکرات هسته‌ای مطرح‌شده در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام ۱۳۹۴/۰۴/۰۲ | | |
|---|--|---|
| ۱ | عدم پذیرش محدودیت‌های بلندمدت | ما بر خلاف اصرار آمریکایی‌ها محدودیت‌های بلندمدت ۱۰، ۱۲ ساله را قبول نداریم و مقدار سال‌های مورد قبول محدودیت را به هیئت مذاکره‌کننده گفته‌ایم. |
| ۲ | ادامه کار تحقیق و توسعه و ساخت‌وساز در زمان محدودیت | در طول سال‌های محدودیت هم باید تحقیق و توسعه ادامه داشته باشد. آن‌ها می‌گویند در مدت ۱۲ سال هیچ کاری نکنید اما این، یک حرف زور مضاعف و غلط مضاعف است. |
| ۳ | لغو فوری تحریم‌های اقتصادی، مالی و بانکی هنگام امضای موافقتنامه و سایر تحریم‌ها در فواصل معقول | تحریم‌های اقتصادی، مالی و بانکی چه مربوط به شورای امنیت، چه کنگره آمریکا و چه دولت آمریکا باید فوراً هنگام امضای موافقتنامه لغو و بقیه تحریم‌ها هم در فواصل معقول برداشته شود. |
| ۴ | منوونشدن لغو تحریم‌ها به اجرای تعهدات ایران | لغو تحریم‌ها نباید به اجرای تعهدات ایران منوط شود، نگویند شما تعهدات را انجام دهید بعد آژانس گواهی دهد تا تحریم‌ها لغو شود، ما این مسئله را مطلقاً قبول نداریم. اجرائیات لغو تحریم‌ها باید با اجرائیات تعهدات ایران متناظر باشد. |
| ۵ | مخالفت با موکول کردن هر اقدامی به گزارش آژانس | ما با موکول کردن اجرای تعهدات طرف مقابل به گزارش آژانس مخالفیم. چون آژانس بارها و بارها ثابت کرده مستقل و عادل نیست، بنابراین ما به آن بدبین هستیم. می‌گویند «آژانس باید اطمینان پیدا کند» این چه حرف نامعقولی است؟ چگونه اطمینان پیدا کند مگر اینکه وجب به وجب این سرزمین را بازرسی کند. |
| ۶ | مخالفت با بازرسی‌های غیرمتعارف، پرس‌وجو از شخصیت‌های ایران و بازرسی از مراکز نظامی | با بازرسی‌های غیر متعارف و پرس‌وجو از شخصیت‌ها را هم به هیچ وجه بنده موافق نیستم. بازرسی از مراکز نظامی را هم نمی‌پذیریم، همچنان که قبلاً هم گفتیم. |
| ۷ | مخالفت با زمان‌های ۱۵ و ۲۵ سال برای اتمام برخی موضوعات | زمان‌های ۱۵ سال و ۲۵ سال که دائماً می‌گویند برای فلان چیز را هم ما قبول نداریم. این زمان مشخص است و تمام خواهد شد. |

همچنان که متن برجام نشان می‌دهد، عمده این خطوط و چارچوب‌ها در متن موافقتنامه و قطعنامه ۲۲۳۱ رعایت و تأمین شده است. در عین حال، رهبری معظم انقلاب در خصوص عدم تحقق برخی از این خطوط می‌فرماید: «طبیعت توافق با آمریکا همین است؛ همه جا همین جور است؛ کشورهای دیگر هم که در هر مسئله‌ای با آمریکا توافق می‌کنند، معنایش این است که از مواضع خودشان به نفع طرف مقابل عقب‌نشینی می‌کنند بدون اینکه طرف مقابل به نفع آن‌ها یک عقب‌نشینی قابل توجهی انجام بدهد. در همین توافق اخیر هسته‌ای هم اگرچه این توافق را ما تأیید کردیم و برگزارکنندگان این توافق را مورد قبول اعلام کردیم و قبول داریم آن‌ها را، لکن اینجا هم همین جور بود؛ وزیر خارجه محترم ما در مواردی به بنده گفت که ما [مثلاً] اینجا را یا این خط قرمز را دیگر نتوانستیم حفظ کنیم. معنای این همین است؛ یعنی وقتی طرف مقابل یک دولتی مثل آمریکا است که وسایل تبلیغ دارد، امکانات دارد، پول دارد، دیپلماسی فعال دارد، عوامل گوناگونی در اطراف دنیا دارد، دولت‌هایی که به آن‌ها فشار می‌آورد در اختیارش هستند، کنار آمدن با او به معنای صرف نظر کردن از برخی از چیزهایی است که انسان بر آن‌ها پای می‌فشرد» (بیانات در حرم رضوی، یکم فروردین ۱۳۹۵).

البته، در این خصوص باید به این نکته توجه داشت که فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص برجام صرفاً معطوف به ارزیابی آن نیست و ایشان با توجه به نقشی که در معادلات استراتژیک بین‌المللی و همین‌طور در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایفا می‌کنند، کنش‌گفتاری خود را در مقولات مختلف از جمله در برجام با توجه به الزامات تأمین منافع کشور و به ویژه وادار نمودن رقبا و دشمنان جمهوری اسلامی به تمکین در برابر این منافع، تنظیم می‌کنند؛ به ویژه، در زمانی که سیاستمداران قدرت‌های مقابل، از جمله ایالات متحده، در سطح سیاست‌های اعلامی به جمهوری اسلامی و منافع و مصالح آن هجوم می‌آورند، ایشان به درستی و برای ایجاد و یا بازتولید توازن استراتژیک در این سطح و همچنین ایجاد بازدارندگی در برابر تبدیل سیاست اعلامی دشمن به سیاست اعمالی، کنش‌گفتاری متناسب و متوازی را اعلام می‌کنند که اهداف متکثری را در حوزه‌های مختلف و از جمله برجام تعقیب می‌کند و لزوماً و صرفاً کارکرد داخلی و معطوف به ارزیابی این پدیده ندارد. برای مثال، ایشان در خصوص تعهد به اجرای برجام می‌فرمایند: «ما البته برجام را ابتدائاً نقض نخواهیم کرد؛ این را همه بدانند! ما نقض نمی‌کنیم برجام را لکن اگر طرف مقابل نقض کند که حالا همین طور این کسانی که نامزد ریاست جمهوری آمریکایند، مدام دارند تهدید می‌کنند که ما می‌آیم پاره می‌کنیم، نقض می‌کنیم، اینها اگر پاره کردند، ما آتش می‌زنیم. اینکه حالا نقض نمی‌کنیم، متکی است به دستور قرآن: أَوْفُوا بِالْعَهْدِ؛ بالاخره یک معاهده‌ای است انجام داده‌ایم، نمی‌خواهیم معاهده را ما به هم بزیم؛ و آنکه اگر آن‌ها نقض کردند، ما هم نقض خواهیم کرد، این هم متکی است به آیه قرآن: وَإِنَّمَا تَخَافُونَ قَوْمَ خِيَانَةٍ فَنَأْتِيهِمْ غَلِي سَوَاءً؛ اگر آن طرف نقض کرد نقض کن. «فَأَنذِرْ» یعنی پرتاب کن طرف خودش، رد کن.

بنابراین ما تابع اصول قرآنی هستیم؛ هم در این طرف قضیه، هم در آن طرف قضیه... تا وقتی که حالا به طور کامل نقض نکرده‌اند ما هم نقض نمی‌کنیم لکن در مقابل خطاهای آن‌ها و کارشکنی آن‌ها، ما بایستی توانایی‌هایمان را حفظ کنیم... هیئت نظارتی هم ما معین کردیم؛ بنده عرض بکنم که توقع من از هیئت نظارت این است که دقت بیشتری بکنند، مراقبت بیشتری بکنند و واقعاً هر نقطه‌ای را که احساس می‌کنند طرف مقابل در آن نقطه دارد خیانت می‌کند و بد عمل می‌کند، آنچه را وظیفه دفاع از منافع ملی است، انجام بدهند» (۱۳۹۵/۳/۲۵).

این ویژگی در خصوص برخی مقامات دولتی، به ویژه در زمانی که در قالب نقش دیپلمات به خارج از کشور می‌روند، مانند دکتر سیف، رئیس کل بانک مرکزی نیز صادق است و گفتاری که در قالب ایفای این نقش انتخاب می‌شود عمدتاً معطوف به آینده است نه گذشته و از این رو باید در این چارچوب فهم و ارزیابی شود.

نتیجه‌گیری

استدلال‌های این مقاله نشان داد که بهترین منطق ارزیابی برجام، منطق کاربردی است و در چارچوب این منطق، معیار «تعریف حقیقی» در حوزه تصورات و «استدلال قیاسی» در حوزه تصدیقات می‌توانند مناسب‌ترین معیارهای ارزیابی برجام باشند. در عین حال، در خصوص این ارزیابی می‌بایست به دو نکته اشاره کرد. نکته نخست این است برجام مانند هر پدیده دیگری در جامعه انسانی و به ویژه در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل، هم دستاوردها و هم ناکامی‌هایی داشته که برخی از آن‌ها ممکن است سال‌ها طول بکشد تا کاملاً مشخص شوند. در عین حال، در مقاله حاضر و در مقام ذکر مثال‌ها، تنها به دستاوردها و نکات مثبت برجام پرداخته شد و آن‌ها را برجسته کرد، زیرا نویسنده بر آن است که تبیین حرفه‌ای این حوزه تا کنون مغفول بوده و این در حالی است که بهره‌گیری از فرصت‌های برآمده از برجام، منوط به شناخت درست دستاوردهای آن است. بنابراین، تأکید بر دستاوردهای برجام به منزله نبود کاستی‌ها یا ناکامی‌ها در این حوزه نیست. همچنان‌که مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در این خصوص می‌فرمایند: «برجام یک نقاط مثبتی دارد، یک نقاط منفی‌ای دارد؛ یک محسناتی دارد، یک معیابی دارد؛ محسناتش همان چیزهایی است که ما را وادار کرد و ترغیب کرد که به این مذاکرات رو بیاوریم؛ البته می‌دانید این مذاکرات قبل از شروع دولت یازدهم آغاز شد که به خاطر همین مُرغبات بود؛ یعنی جنبه‌های محسناتی به نظر انسان می‌رسید که البته همه آن محسنات تأمین نشد، یعنی خیلی‌هاش تأمین نشد. لکن حالا بالاخره یک محسناتی بود و انسان حس می‌کرد که ممکن است این فواید وجود داشته باشد. شروع شد این مذاکرات؛ بعد هم که خب، زمان دولت جناب آقای روحانی طبعاً گسترش بیشتری و فعالیت بیشتری پیدا کرد. (۱۳۹۵/۰۳/۲۵) معایب چیست؟ معایب همان چیزی است که

همیشه از آن بیمناک بودیم و تکرار می‌کردیم و می‌گفتیم؛ می‌گفتیم: آقا، اینها بدعهدند، بدذاتند، دبه دربیار هستند، زیر قولشان می‌زنند، عمل نمی‌کنند؛ معایب هم اینهاست. خلل و فُرَجی وجود دارد در برجام که این معایب می‌توانند خودشان را نشان بدهند و اگر این خلل و فُرَج بسته می‌شد، البته معایب کمتر می‌شد یا منتفی می‌شد... خود سند - همان طور که عرض کردم - یک خلل و فُرَجی دارد، یک زوایای پرابهامی دارد که اینها موجب شده است که دشمن بتواند سوء استفاده کند، طرف مقابل بتواند از آن‌ها سوء استفاده کند. (۱۳۹۵/۰۳/۲۵) محصول مذاکرات که در قالب برجام شکل گرفته است، دچار نقاط ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه به لحظه، می‌تواند به خسارت‌های بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود. (۱۳۹۴/۰۷/۲۹)»

نکته دوم این است که برجام، نوعی رهیافت و تصمیمی است که کلیت نظام جمهوری اسلامی و در سطوح عالی و نه فقط دولت یازدهم آن را اتخاذ کرده و از این رو، دستاوردهای آن نیز متعلق به کلیت کشور و مقدم بر همه، مردم مقاوم ایران و پس از آن کلیت نظام جمهوری اسلامی است و نباید آن را مصادره به مطلوب کرده و دستمایه رقابت‌های سیاسی قرار داد. این نکته در خصوص کاستی‌ها و ناکامی‌های برجام نیز صادق است.

منابع

برنامه جامع اقدام مشترک (۱۳۹۴).

http://www.mfa.gov.ir/uploads/150726-JCPOA-PERSIAN-Final-11_56083.pdf

خندان، سید علی اصغر (۱۳۹۴) منطق کاربردی، تهران: سمت، چ بازدهم.

خندان، سید علی اصغر (۱۳۹۵) مغالطات، قم: بوستان کتاب، چ یازدهم.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲) روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران: فرزانه روز.

شاپوری، مهدی (۱۳۹۴) «نتایج و پیامدهای توافق جامع هسته‌ای برای ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار.

فرامرزی قراملکی، احمد (۱۳۹۴) «در ترازوی بهره‌وری».

<http://www.samt.ac.ir/uploads/bookpdf/447.pdf>

فروزنده، رامین (۱۳۹۵) «فرجام وعده‌های برجام»، تجارت فردا، شماره ۱۸۵، شنبه ۲ مرداد.

قطعه‌نامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵).

<http://media.mehrnews.com/d/2015/07/28/0/1777633.pdf>

وزارت امور خارجه (۱۳۹۵/۰۴/۲۶) «دومین گزارش سه‌ماهه از اجرای برجام».

<http://www.mfa.gov.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=127&newsview=402467>

Kerry, John (Thursday, July 23, 2015) Secretary Kerry's Remarks SFRC Hearing on the Iran Nuclear Deal, <http://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/07-23-2015%20Secretary%20Kerry%20Testimony.pdf>

James M. Buchanan (2008) "Opportunity cost", The New Palgrave Dictionary of Economics Online (Second ed.), http://www.dictionaaryofeconomics.com/search_results?q=opportunity+cost&edition=current&button_search=GO

Obama (2013) <http://iipdigital.usembassy.gov/st/english/texttrans/2013/12/20131207288605.html?CP.rss=true#axzz2myRmjFJG>